

کلاغ: حادثه‌های نو

انسیه موسویان



عنوان کتاب: کلاغ سه‌شنبه
شاعر: مهدی مرادی
تصویرگر: عطیه مرکزی
ناشر: کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۵
شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
بها: ۱۱۰۰ تومان

«خیال» همان عنصری که مهم‌ترین عامل تمایز شعر و نثر است، در این سروده‌ها حضوری روشن و قاطع دارد. شاعر نخواست است حرف بزند، توضیح بدهد، موعظه کند یا چیزی به مخاطب بیاموزد (به‌طور مستقیم). به جای همه این کارها، و قبل از هر چیز «شعر» سروده است:

ریخت در ذهن اتاق
چکه‌چکه ساز آب
سطل خالی زیر سقف
پُر شد از آواز آب
*
باز هم گنجشک خیس
خواند با دلواپسی
بی‌گل و گلبرگ شد
ساقه‌های اطلسی
*

ابر بود و ابر بود
در نگاه آسمان
کوچه را گم کرده بود

«کلاغ سه‌شنبه»، مجموعه شعری است که مهدی مرادی، برای نوجوانان سروده است. این کتاب در سال گذشته، برنده جایزه کتاب سال مجلات «پوپک» و «سلام بچه‌ها» و تقدیر شده بخش شعر کودک و نوجوان کتاب سال جمهوری اسلامی است. در این مقاله، می‌کوشیم از جنبه‌های گوناگون به سروده‌های این کتاب نگاهی بیندازیم و نقاط قوت و احیاناً ضعف آن را برشماریم.

شعر به معنای حقیقی

همه منتقدان و صاحب‌نظران برآنند که شعر کودک و نوجوان نیز مانند شعر بزرگسال، قبل از هر چیز باید «شعر» باشد. به عبارت بهتر، پیش از آن که شاعر بخواهد آموزش دهد، به بیان واقعیت یا توصیف پدیده‌ای بپردازد و... باید به جوهره شعری کلام توجه داشته باشد. بنابراین، شعر کودک و نوجوان از این لحاظ، با شعر بزرگسال مشترک است و تنها نوع و گروه سنی مخاطب است که این دو را از یکدیگر تمایز می‌بخشد. در کتاب «کلاغ سه‌شنبه»، ما با شعر به معنای حقیقی آن مواجه هستیم. به عبارت بهتر، سروده‌های این کتاب قبل از هر چیز دارای جوهره شعری محکم و غنی هستند.

(اولین باران سال)

حضور عنصر تشخیص در ابیاتی که گذشت، به شعر زیبایی خاصی بخشیده است. هم‌چنین در ابیات ذیل:

می‌رسد دوباره خندان
ماه مهربان آبان
می‌چکد از آسمانش
چکه چکه چکه باران
*

تک‌درخت خشک کوچه
برگ و بار اگر ندارد
قول داده ابر آبان
بی‌دریغ‌تر بیارد ...

(کلاغ سه‌شنبه)

گاه می‌کوشد به سراغ پدیده‌هایی برود که در دنیای پیرامون ما حضور دارند و هر روز از کنارشان می‌گذریم، به گونه‌ای که حضورشان برای ما تکراری و یکنواخت شده است، اما اگر با دید تازه‌ای به آن‌ها بنگریم، حرف‌های نگفته و درد دل‌های‌شان را می‌شنویم؛ نظیر توجه به پُل و تنهایی و اندوه او در یک روز بارانی:

از شیروانی‌ها
سرریز باران است
ابری‌تر از امروز
پُل در خیابان است
ابری‌تر از هر روز

(باران)

و نمونه‌های دیگر که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.

تازگی نگاه، تازگی تصاویر

بسیای از شعرهای کودک و نوجوان را که می‌خوانیم، احساس می‌کنیم بارها و بارها شبیه آن را خوانده یا شنیده‌ایم. برخی شاعران، وقتی حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند، به تکرار حرف دیگران می‌پردازند. گاه حتی زبان شعرها، واژه‌ها و تصویرهای به کار رفته در آنها نیز تقلیدی و تکراری است؛ به گونه‌ای که در اغلب این سروده‌ها با تعدادی از واژه‌های محدود نظیر پنجره، پروانه، شاپرک، درخت و... روبه‌رو هستیم.

مهدی مرادی اما کوشیده است از دریچه‌ای تازه به دنیای پیرامون بنگرد و زوایای نامکشوفی از جهان را برای مخاطب نوجوان شعرش به تماشا بگذارد. او حتی از واژه‌ها و ترکیب‌هایی استفاده می‌کند که خاص خود اوست و در شعر سایر شاعران کودک و نوجوان کم‌تر دیده‌ایم؛ نظیر کلماتی چون سه‌شنبه، پنج‌شنبه (روزهای هفته)، آبان، دی و... (نام ماه‌های سال) و...

پنج‌شنبه است و شهر
گم میان آدم‌ها
جای پای دلتنگی
دیده می‌شود هر جا

(پنج‌شنبه باران)

در آن عصر آبان زرد
پر از بازی برگ و باد
اناری‌ترین لحظه را
درختی به من هدیه داد

(در آن عصر باران)

کلاغ، ساده و تنها



پُل، ساکت و تنها
خیره به ماشین‌ها
در فکر آدم‌ها
*

من می‌رسم خانه
پُل در خیابان است
چتری ندارد او
در زیر باران است

(پُل)

و گاه پَر زدن کلاغی در یک روز سرد زمستانی،
«حادثه‌ای نو» است که توجه شاعر را جلب می‌کند:

چه روز ساکت و سردی
سه‌شنبه اول دی بود
کلاغی آمد و پَر زد
در آسمان مه‌آلود
* ...

کلاغ، ساده و تنها
کلاغ، زُل زده در تو
در آن سه‌شنبه ابری
کلاغ، حادثه‌ای نو!

(کلاغ سه‌شنبه)

و گاهی نیز گفت و گوی یک پنجره با آسمان، برای او
سبب آفرینش شعری می‌شود:

من کی‌ام؟ پنجره
تو که‌ای؟ آسمان
خیره‌ام من به تو
تو به من، هم‌چنان
*

من دلم شیشه‌ای
تو دلت شیشه‌تر
اصل تو می‌رسد
به زلال سحر

(پنجره: آسمان)

ایجاز

می‌دانیم که ایجاز، به معنای فشردگی کلام و آوردن
لفظ کم‌تر و معنای بیشتر در شعر است؛ بدون آن که شعر
دچار ابهام شود یا به معنای آن لطمه وارد آید.
در سروده‌های مهدی مرادی در این کتاب، به ایجازهای
هنری زیبایی برمی‌خوریم. گاهی این ایجاز از رهگذر ساخت
ترکیبات زیبا و هنری ایجاد می‌شود و شاعر به جای توضیح
فراوان و آوردن چندین جمله، با ساخت یک ترکیب فشرده
و موجز، مفهوم مورد نظر را بیان کرده است؛ نظیر ترکیب
«پنج‌شنبه باران» و «درخت تنهایی» در این بیت:

بی‌پرنده بی‌آواز
پنج‌شنبه باران
من، درخت تنهایی

همه
منتقدان و
صاحب‌نظران
برآنند
که شعر

کودک و نوجوان

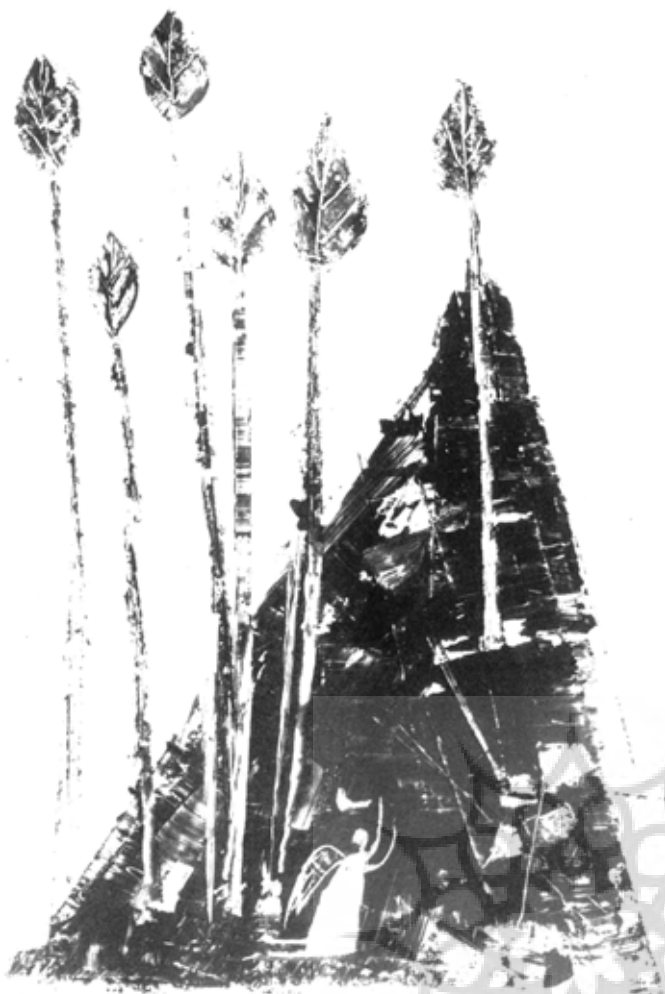
نیز

مانند شعر بزرگسال،

قبل از هر چیز

باید «شعر»

باشد



در حوالی میدان

(پنج‌شنبه باران)

گاهی نیز ایجاز از طریق حذف بخشی از جمله ایجاد می‌شود؛ نظیر این ابیات:
 تو در من چه هستی؟
 چراغی که روشن
 شده نورباران
 دل کوچک من

(تو در من چه هستی)

و یا این ابیات:
 چتر کوچکم دوباره
 باز شد به شادمانی
 می‌روم به خانه، آن‌جا
 مادر است و مهربانی
 *

خانه گرم و پُر امید است
 شب، حیاط و بوی باران
 چشم من به آسمان است
 زیر نور ماه آبان

(آبان)

استفاده ظریف از آرایه‌های ادبی

آرایه‌های ادبی انواع متعددی دارند که در شعر بزرگسال، از انواع آن (آرایه‌های لفظی و آرایه‌های معنوی) برای هر چه زیباتر کردن کلام استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی در شعر برخی شاعران، استفاده افراطی و نامناسب از این آرایه‌ها آن را متکلف و مصنوع کرده است.
 این آرایه‌ها در شعر کودک و نوجوان نیز گرچه به صورت محدود کاربرد دارند، استفاده به‌جا و مناسب از آن‌ها، به تقویت زبان هنری شعر و زیبایی هر چه بیشتر آن کمک می‌کند.

محمود کیانوش، در کتاب شعر کودک در ایران، برخی از این آرایه‌ها را که برای استفاده در شعر کودک و نوجوان مناسب هستند، برشمرده است. یکی از ویژگی‌های شعرهای مهدی مرادی در این کتاب، استفاده ظریف، به‌جا و مناسب از برخی آرایه‌هاست؛ به گونه‌ای که شعر را دچار تکلف و تصنع نکرده است. این آرایه‌ها در بافت کلام به شکل طبیعی و نرم وارد شده‌اند و بسیار خوش نشسته‌اند. به عنوان مثال، استفاده از «تضاد» در بیت دوم این بند:

دارد بهار می‌رسد از راه
 با یک بغل بنفشه و سوسن
 می‌بخشد او به تیرگی خاک
 صدها هزار چشمه روشن

(با یک بغل بنفشه و سوسن)

و یا مراعات‌النظیر در این ابیات:

دارد بهار می‌رسد از راه
 با یک بغل بنفشه و سوسن
 می‌بخشد او به تیرگی خاک
 صدها هزار چشمه روشن
 *
 او آشنای جنگل و دشت است

از دوستان یک‌دل باران
 با یاری نسیم رسیده است
 پیغام او به گوش درختان...

(با یک بغل بنفشه و سوسن)
 استفاده از اجزای طبیعت (جنگل، دشت، باران، نسیم، درخت و...) در ابیات بالا، به شعر تناسب و زیبایی خاصی بخشیده است.

«تکرار» از دیگر آرایه‌هایی است که در شعر کودک و نوجوان کاربرد زیادی دارد. در این بند، شاعر از تکرار برای تأکید و نیز ایجاد موسیقی بیشتر در کلام استفاده کرده است:

ترسیدم از شب
 نه از دیو و لولو
 تو را دیدم این سو

یکی از ویژگی‌های شعرهای مهدی مرادی در این کتاب، استفاده ظریف، به‌جا و مناسب از برخی آرایه‌هاست؛ به‌گونه‌ای که شعر را دچار تکلف و تصنع نکرده است

تو را دیدم آن سو

(تو در من چه هستی؟)

و یا در این بند، تکرار «چکه»، حالت چکیدن و قطره قطره ریختن باران را به ذهن متبادر می‌کند:

می‌رسد دوباره خندان

ماه مهربانِ آبان

می‌چکد از آسمانش

چکه چکه چکه باران

(آبان)

در برخی ابیات نیز شاعر از آرایه «ابهام‌سود جسته» که این آرایه نیز بسیار طبیعی در بافت زبان نشسته است:

خانه گرم و پُر امید است

شب، حیات و بوی باران

چشم من به آسمان است

زیر نور ماه آبان

(آبان)

که «ماه» در دو معنی ماه توی آسمان و ماه آبان به کار رفته است.

هم‌چنین در این بند:

ساعت چهار عصر

در حوالی میدان

اتفاق می‌افتد

تند و بی‌خبر باران

که «افتادن» در دو معنی اتفاق افتادن و باریدن یا افتادن قطره‌های باران آمده است.

حرف آخر

گذشته از تمام مواردی که به عنوان نقاط قوت و ویژگی‌های مثبت این کتاب برشمردیم، ذکر چند نکته را به عنوان کلام آخر ضروری می‌دانم.

همان‌گونه که اشاره شد،

شعرهای این کتاب از جوهره

شعری محکم و غنی برخوردار

بوده و تصویرهای شاعرانه

بسیار زیبا و خلاق هستند؛ اما

گاهی شاعر مخاطب را فراموش

کرده است و در برخی از شعرها

به ویژه شعر «در آن عصر آبان» که از شعرهای بسیار زیبای مجموعه است، با آوردن تصاویر بسیار انتزاعی و دور از ذهن، از مخاطب نوجوان دور شده و فاصله می‌گیرد. این شعر بیشتر بیان حالت درونی شاعر و وصف شاعرانه احساس اوست که به دلیل دارا بودن تصاویر پیچیده و انتزاعی، برای مخاطب نوجوان مناسب به نظر نمی‌رسد:

در آن عصر آبان زرد

- پراز بازی برگ و باد-

اناری‌ترین لحظه را

درختی به من هدیه داد

*

من از رنگ و بوی انار

رسیدم به آن راز نو

رسیدم به آن لحظه‌ای

که پُر بود از آغاز نو

*

در آن عصر آبان زرد

که در باغ گم می‌شدم

اناری‌ترین لحظه را

قدم می‌زدم با خودم

شاید تنها دلیل آوردن این شعر در کنار سایر شعرهای این مجموعه، قالب آن بوده که چارپاره است؛ وگرنه شعر هیچ سختی با دنیای کودک و نوجوان ندارد.



گاهی نیز روی آوردن شاعر

به موضوع‌های کلیشه‌ای و دم

دستی، سبب شده است تا نگاه

او هم، دچار تکرار و کلیشه شود.

این‌گونه است که در شعر زیر،

به چنین تعابیر و توصیفاتی

برمی‌خوریم:

وصف خوبی تو را

بارها شنیده‌ام

باصفاتر از تو من

تا کنون ندیده‌ام

*

با تو گرم و روشن است

روزها و هفته‌ها

کاش بوسه می‌زدم

دست خسته تو را

(کاش بوسه می‌زدم)

همین‌طور در شعر زیر می‌خوانیم:

دوباره جانماز ما

پُر از سپیده می‌شود

صدای روشن کسی

از آن شنیده می‌شود

(دوباره دست‌های ما)

که شبیه این تعابیر و تصاویر را بارها و بارها در شعرهای مشابه خوانده‌ایم. گرچه نظیر این تصاویر در کل کتاب بسیار اندک است، همین امر به زیبایی و یک‌دستی شعرها اندکی لطمه زده است.